

## دین باستانی کرد

بی‌گمان در زبان پهلوی بکاربردن دو واژه « شیدا Shida ، شیدا Shayda » بمعنی «دیو» بی‌ریشه و بی‌بنیاد نیست . بلکه واژه شیدا با دیو در اساس دارای يك معنی میباشد . هرچند «دو هالیز» در لغتنامه‌ای که در پایان کتاب خود «رشد اللغه پهلوی» نوشته است چنان پنداشته که این گویشها در اساس «سامی» هستند، ولی من چنان گمان میبرم که آنها در اساس هندوایرانی» میباشد . زیرا در «آوستا» واژه «خشا» - یا خشی - وجود دارد ، که بمعنی فرمان ، و درخشان است .. نیز در آوستا گویش «خشه ئیته»ی وصفی وجود دارد که بمعنی رئیس ، و فرمان رواست ، و معنی «درخشنده» را نیز میرساند ، که نیز از واژه مصدری مذکور ریشه گرفته است .. سپس همین گویش «خشه ئیتی» دگرگون شده ، و در پهلوی و فارسی بشکل «شیت» و «شید» درآمده است ... ما برای روشن نمودن و توضیح آن ، واژه‌های زیر را مثال می‌آوریم :

۱- خورشید، دراصل « هفره خورشید Havrexorshid » بوده است که بمعنی آفتاب درخشان است .

۲- جمشید ، در اساس «ییمه» (۱) خشه ئیته Yimexsheite» بوده است که معنی آن

(۱) بارها یائی (ی) که اول حرف در کلمه باشد ، در کلمه‌های کهنه و باستانی بجیم (چ) مبدل شده است مانند:

یامه	اوستائی	مبدل به جام شده است
یوه	»	» جو »
یادو	»	» جادو »
یون	»	» جوان »
یونیتات	»	» جاوید »

«چم درخشان» میباشد و در زبان فارسی نو «شید» باری معنی درخشان را میرساند ، و باری معنی «دیوانه سرسام» را میدهد ، و جمع آن «شیدان Shidan» میباشد . مانند واژه «شید-شیدان» یا «شیدان شید» که معنی بر تویر توها (نورالانوار) را میرساند (۱)

واژه «شیدان شید» یک ترکیب پهلوی است ، و این کلمه در زبان کردی «شیت» تلفظ میشود ، که بمعنی «دیوانه سرسام» است .. و برای ما چنان نمایان است که واژه «شید Shid» ، شید Shayd» که معنی آن درختی است بیک رنگ گونی منوی چار شده است ، و معنی «پرتو» و روشن رامیرساند . . . سپس برای اینکه از اوبك واژه پدید آید که معنی وصفیت راداشته باشد ، و باواژه (لامع = درخشنده) عربی ردیف شود ، در آخرش يك الف (ا) زیاد گردیده است و بشکل «شیدا» Shida ، شیدا Shayda» در آمده است . و بدین گونه شیدا ، شیدا ، در زبان پهلوی بمعنی «دیو» (شیطان) در آمده است . . . لکن فارسی نو در این خصوص بیشتر از پیش تنظیم و تنسیق را نکه داشته است .

در آغاز واژه های «شید» و «دیو» را زیر نظر گذاشته است (که با درخت مرادف بوده اند ، و سپس بدگرگون شدن دوچار شده اند . و معنی «شیطان» را بخود گرفته اند ) و خواسته است که آنها را بقالبی در آورد که معنی شیطان را برساند بهمین علت پسوند (ا) را در آخر «شید» ، و پسوند (آن) را در آخر «دیو» زیاد کرده است ، و واژه ها را بشکل «شیدا» و «دیوانه» در آورده است . . .

۳- برای گنجایش پایدار ماندن «پرستش شیطان» تا دوران اسلامی- که ما در صد شرح آن هستیم - و برای پیوست نمودن آن با «شیطان پرستی» کنونی که در نزد «یزیدیه» شناخته میشود ، ما میتوانیم بگوئیم ؛ - همچنانکه «مزدیسنه» - که پیروانی کم داشته اند ؛ و کیش های گوناگون دیگر مخالف با اسلام توانسته اند در دوران اسلامی ، خود را پایدار نگه دارند ، «شیطان پرستی» نیز توانسته است که بقاء خود را نگه دارد . . . آری ما اکنون يك جور از جورهای گوناگون «شیطان پرستی» را می بینیم [بوژه در منطقه هایی که تبلیغ کنندگان دینی مسیحی قبل از نمایان شدن دین اسلام شیطان پرستی را در همان منطقه دیده بودند]

و اگر ما فرض کنیم که قدرت و نفوذ «مزدیسنی» بطوری فوری بعد از ظهور دین اسلام خاموش نشده باشد ، و اسماء اعضا منظومه خدایان «مزدیسنی» زود از یاد رفته باشد . . . لکن ایرانی هایی که بدین اسلام گرویده باشند اسماء قسمتی از آن خدایان را نگه داشته باشند ، و در دوران اسلام نیز بآنها پایه های ، متقابل روا دیده باشند ، مانند «ایزد -

یزدان - اهریمن - سروش که از جمله آن خداوندان هستند ؛ سپس گویش «ایزد» و «یزدان» را بجای اسم جلالت «الله» در عربی، و «اهریمن» را بجای «شیطان» و «سروش» را بجای «جبرئیل» جفت با همین نامها ، نیز بکار برده باشند ...

و آن گروهها که دیانت «مزدیسنی» را قبول نکرده بودند ، چنان شنیده باشند که «ایزد، یزدان» از پرستیده‌های «مزدیسنی» هاستند و بفرمان ایشان خداهای ایشان بنام «اهریمن، شیدا-یاشیدان- نامور شده، و یگانه دشمن پنداشته باشند ، و نیز بفرمان آنها ، امر بدشمنی و جنگ با ایشان صادر شده باشد ... و سپس در عهد اسلامی ، نیز بگوش ایشان رسیده باشد که خدای یگانه‌ئی بنامهای (الله ، ایزد ، یزدان) وجود دارد؛ که مردم بامر همان خدا از شنوائی گفتارهای او قذغن شده‌اند و نام او اهریمن - یا شیطان - میباشد

سبب باینها که گفته شد ، ناگزیر بود برای آنها که از چگونگی عقائد و شریعت اسلامی چیزی نمیفهمیدند ، و آئیش خودشان از برخی روش و افسانه‌های گوناگون پدید آمده بود ، و همیشه با گردش روزگار ، و با عوض شدن جایگاه ایشان ، دچار دگرگونی میشد، دین اسلامی که در آن روزگار ، و در آن محیط ، منتشر میشد ، در صدهای متعاقب بتواند جای دین «مزدیسنی» را بگیرد . و در عین حال وضع «دیوپرستان» مقابل بدین اسلامی ؛ مانند گذشته ؛ در جبهه خصومت بماند ، همچنانکه قبل از ظهور اسلام ؛ با دین «مزدیسنی» دیگری ؛ در جبهه دشمن و خصومت بود ...

و باین گونه که گفته شد ؛ ایشان در آلهیات اسلامی ، با واژه‌های «الله» و «شیطان» مقابل بواژه‌های «ایزد ؛ یزدان و هرمزد» و اهریمن - یا سرور دیوان روبرو شدند ...

و باین که گفته شد ؛ نیز پایه دار ماندن واژه «یزدان» که یکی از نامان خدایان «مزدیسنی» هاست؛ و اطلاق او - در آلهیات اسلامی - پرخدای بزرگوار ... و همچنان ؛ پایه- دار ماندن واژه «اهریمن» - که سابقاً از نامهای دیوان «شیدا ؛ شید» بود و سپس از جانب «مزدیسنیها» بر بزرگترین خدایان «مزدیسنیها» اطلاق شده بود - و استعمال آن در عهد اسلامی برای «شیطان» بکار برده شده بود ... اینها همه‌اش در این دگرگون ساختن تأثیر بسیاری داشته است ...

در این مورد تنها يك فرق بوده است ؛ که مسلمانها هر چند شیطان پرستها را گروهی پنداشته‌اند که در دوران اسلامی بشیطان پرستی گرویده باشند - همچنان که خود ایشان آن را چنان می‌پندارند- لکن آنها عتقاد و عادات و روشی را که نسبت ببزرگترین خدایان خود ؛ در مغز خودشان جا داده‌اند . آنرا نیز بشیطان عهد اسلامی نسبت میدهند ؛ و باین گونه «سرشت پرستی» باستانی و «شیطان پرستی» دوران قبل از اسلام ؛ ادامه یافته است ؛ ولی دچار دگرگونی هائی شده است ؛ که باین شکل و رنگ کنونی درآمده است ؛ که در بین یزیدیهای کنونی

شناخته میشود . . .

۴- اکنون، پرسشی بخاطر میآید؛ که این است؛ «چرا یزیدیهائی که خود مسلمانند؛ و تنها درستودن «یزید پسر معاویه» زیاد در روی کرده اند؛ بنام (شیطان پرست) شناخته شده اند؟ ما در پاسخ این پرسش میگوئیم، یزیدیهای مسلمان؛ که درستودن «یزید پسر معاویه و شیخ عدی بن مسافر» بویژه در عهد «شیخ حسن» نبیره اش که در صده سیزدهم میلادی (صده هفتم هجری) زیسته است؛ از مباردی و عقائدی که «شیخ عدی بایشان تلقین کرده بود؛ گذشته بوده اند، و راه گمراهی و کج روی را پسندیده بودند، و این گمراهی و کج روی ایشان را آماده کرده بود؛ که هر گونه تبلیغات؛ خرد ناپذیر؛ و زیاده روی یانه را نسبت بیزید پذیرند. و دور نیست که در هنگام گمراهی؛ و راه کج گیری؛ با گروهی از دارنده های عقیده «شیطان پرستی» تماس گرفته باشند؛ و بهم آمیخته باشند؛ و هر دو طرف بمقائد و افسانه های یکدیگر قناعت کرده باشند؛ و هم نام «یزیدی» و هم نام شیطان پرستی را برای خود پذیرفته باشند. . . ما برای تایید و راست داشت این پنداشت؛ چیزهائی را از دو کتاب مقدس یزیدیهها که که (جلوه) و (مصحف رش) (۱) نام دارند؛ نقل میکنیم؛ که بشکر ما کمک میکنند، در کتاب (جلوه) آمده است؛ (که ملک طاووس - [که این اسم از ملک دوران اسلامی؛ و طاووس خدای مستقل هندو ایرانی مرکب است] - یگانه پیدا است؛ که پیش از آفرینش همه آفریده ها وجود داشته است. و اوست که «عب طاووس» را برای این جهان فرستاده است تا برای ملت خاصی خود روشن کند و ایشان را بفهماند و از گمراهی و گمان و وهم ایشان را نجات دهد . . . سپس توسط همین کتاب . . . خدایان دیگری؛ حق مداخلت را در کار من ندارند؛ و نمی توانند من را از هر چیزی که مقصد من باشد؛ قدغن بکنند . . .) (ومن تسا نهایت با قدرت و نفوذ خود برخلاق پایدار میمانم . . .) (۲)

این پایه را که (ملک طاووس) دارد؛ پس مانده از تقلید و عادات؛ ما قبل ظهور دین اسلام است؛ یکی از گروهها بنداشته ما؛ در یک شکل بآن احتفاظ کرده اند. . .

دنباله دارد

۱- ما از سرچشمه های یزیدیهها چنان دانسته ایم که اسم کتاب «مژدا روز» یعنی مژده

آفتاب است و به مصحفش مبدل شده است . . .

(۲) از نص عربی جلوه ترجمه شده است که در کتابهای عزای و مملوچی حسنی و غیره

ذکر شده است .